

نظریه به‌گزینی، نقش و آثار آن در سبک زندگی اسلامی

بهزاد بسطامی^۱
سید حسین حسینی کارنامی^۲

چکیده

هدف: هدف نوشتار حاضر، تبیین نظریه به‌گزینی بر اساس آموزه‌های وحیانی و تأثیرات آن در سبک زندگی اسلامی به مثابه راهبردی اساسی در مسیر رشد و تعالی، بر مبنای توانایی‌های ذاتی انسان بود. **روش:** این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و با اشاره به مفهوم‌شناسی واژگان دخیل در بحث، به مبادی و مبانی کلامی و قرآنی به‌گزینی پرداخته و سپس از آثار به‌گزینی و نقش آن در سبک زندگی اسلامی سخن به میان آورده است. **یافته‌ها:** انسان به‌گزین، با بهره‌گیری از این نظریه می‌تواند شاخصه‌های سبک زندگی خود را، مانند افزایش امید و انگیزه، دیدن افقهای تازه، مقبولیت و محبوبیت اجتماعی، داشتن زندگی طیب و نیکوی دنیوی، برخورداری از تفضلات الهی و منزلت قابل ستایش، بهبود بخشد. **نتیجه‌گیری:** فرایند این تحقیق به این نتیجه منتهی می‌شود که قرآن کریم با تأکید ویژه در استعمال واژه «احسن» خواسته است که انسان با مجهز شدن به این ابزار فکری، متناسب با ظرفیتهای انسانی‌اش، سبکی نو در زندگی طراحی و ایجاد کند و در تنگناها و بیچ و خمهای زندگی به دستاویزی برای خروج از بحران و بن‌بستها چنگ زند.

واژگان کلیدی: به‌گزینی، سبک زندگی، احسن، رشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دریافت مقاله: 96/02/24، تصویب نهایی: 96/11/22.

1. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) / نشانی: تهران، چهارراه کالج، دانشگاه جامع علمی کاربردی، دفتر نهاد مقام معظم رهبری / شماره: 02182779 / Email: behzad.bastami@yahoo.com
2. دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی مازندران. مازندران، ایران.

الف) مقدمه

از آنجا که خداوند بهترین امکانات را به استخدام بشر درآورده و همهٔ خلایق را مسخر او ساخته: «و سخر لکم ما فی السموت والارض» (تقان: 20) و این همه برخورداری و شرافت به او بخشیده است؛ بالطبع رسالت‌های سنگین و تعهدآوری را نیز متوجه او ساخته است. با این وصف، باید پرسید که خداوند در مقابل این همه تکریم و انعام چه انتظاری از بشر دارد و کدامین سبک و روش است که می‌تواند انسان را به منازل رفیع انسانی سوق دهد و از موانع پیش رو عبور دهد؟ زندگی بشر باید بر اساس کدامین اصول طراحی شود تا سبک زندگی‌اش هم‌جهت با حرکت کمال‌جویانهٔ او باشد؟ در پاسخ به این پرسش‌هاست که بشر خود را با گزینه‌های مختلفی روبه‌رو می‌بیند و به ناچار باید دست به انتخاب و گزینش بزند. اما شاخصه‌های تمیز خوب از بد و جداسازی خوب‌تر از میان خوبها با کدام روش و بر اساس کدام معیار انجام می‌شود؟ در شرایط عملی و در مواجهه با بحرانهای زندگی، به‌گزینی چگونه کارایی خود را نشان می‌دهد؟ و اندوخته‌های فکری انسان چگونه او را در گزینش بهترین راهها کمک می‌کند؟

با بررسی به عمل آمده در پیشینهٔ بحث، مشخص شد که از نگاه جامعه‌شناختی، روان‌شناسی و اخلاق به بحث انتخاب و اهمیت آن پرداخته شده و مطالب متعدد و گوناگونی در این زمینه به رشتهٔ تحریر درآمده، اما به موضوع به‌گزینی در سبک زندگی اسلامی، به عنوان نظریهٔ کارآمد و تأثیرگذار، نگاه ویژه‌ای نشده است. مقاله حاضر درصدد است با تبیین مفهوم به‌گزینی، برآمده از آموزه‌های دینی و آثار آن در سبک زندگی اسلامی، بهترین کارایی ممکن را در تنوعهای زندگی و شرایط گوناگون ترسیم کند.

ب) مفهوم‌شناسی

1. به‌گزینی

از نظر لغوی، «به‌گزینی» مترادف گل‌چینی و در تعریف آن آمده است: طریقه‌ای از فلسفه و طب و سیاست که می‌کوشد از طریقه‌های مختلف قدما و معاصرین، قسمتهایی را که به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود، گرد کرده؛ از مجموعه، طریقهٔ مستقلی ایجاد کند. (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل واژه به‌گزینی)

از نظر اصطلاحی، به‌گزینی عبارت است از: گزینش احسن و جداسازی خوب‌تر از میان خوبها، با دوران‌دیشی و تأمل از میان گزینه‌های مختلف و متنوع با شاخصهای تمیز، که در شرایط گوناگون زندگی روی می‌دهد. البته این نکته حائز اهمیت است که نوع انتخاب، تابعی از میزان رشد فکری انسان است و به هر میزان رشد فکری بالاتر باشد، نوع انتخاب نیز بهتر و مطلوب‌تر خواهد بود.

نظریهٔ به‌گزینی، نقش و آثار آن در سبک زندگی اسلامی 115

از نظر سوپر (1953)، انتخاب به موازات رشد پیش می‌رود. رشد، مدام و فزاینده است و در خلال آن، شخصیت فرد به مرور زمان کامل‌تر می‌شود. سپس می‌افزاید: فرد از هر انتخابی چیزی می‌آموزد و آموخته‌ها را با خصوصیات شخصیتی سنجش می‌کند. سپس در خصوص آیندهٔ خود با توجه به تجربیات قبلی نتیجه‌گیری می‌کند. لذا انتخاب، فعالیتی تکاملی و ترکیبی است. (شفیعی، 1389: 42)

از آموزه‌های وحیانی چنین برمی‌آید که به‌گزینی، خاستگاهی قرآنی دارد و به انسان امروزی که با چالش‌نومیدی روبه‌روست، انگیزه و حیاتی نو می‌بخشد تا در هر نقطه‌ای از زندگی و با هر وضعی که در آن قرار گرفته، میل به بهترین راه‌چاره‌جویی برای برون‌رفت از بن‌بستها داشته باشد و بر اساس آموزه‌های وحیانی، حرکت و جهش خود را برای زدودن عقب‌ماندگی‌ها و طی مراحل رشد و موفقیت آغاز کند. قرآن، کسب موفقیت در آزمونهای الهی را در گرو بهتر عمل کردن و به عبارتی؛ اتخاذ سبک زندگی بر پایهٔ بهترین گزینه‌ها در انتخاب می‌داند: «انا جعلنا ما علی الارض زینته لها لنبلوهم ایهم احسن عملا» (کاف: 7)؛ ما آنچه روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می‌کند.

2. سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی، مجموعه‌ای از الگوهای نظام‌مند رفتاری است که خاستگاه آن را باورها، ارزشها و هنجارهای شکل‌گرفته در یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ تشکیل می‌دهد (فاضل قانع، 1391: 1). گیدنز (1938 م) سبک زندگی را مجموعه‌ای از عملکردهایی می‌داند که فرد با بهره‌گیری از آنها، افزون بر رفع نیازهای خود، روایت خاصی از هویت شخصی خود را در برابر دیگران مجسم می‌سازد. (گیدنز، 1387: 12)

سبک زندگی بر تمام مسائل زیستی هر فرد، مثل خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، مدل لباس، الگوی مصرف، نوع آشپزی و خوراکی، تفریحات و نحوهٔ گذران اوقات فراغت، کسب و کار، رفتار حرفه‌ای در محل کار، رفتار در فعالیتهای سیاسی، رفتار در ورزش و رفتارهای رسانه‌ای اطلاق می‌شود. نوع رفتار ما با دیگران، از همسر و فرزند تا رئیس و مرنوس، از پلیس و کارمند دولت، رفتارهای ما در سفر و حفظ نظافت و بهداشت، سبک رفتار با دوست و دشمن، آشنا و بیگانه، همه و همه، سبک زندگی ما را شکل می‌دهند.

سبک زندگی از اوایل قرن بیستم در غرب تولد یافت و شامل شیوه و روش زندگی فرد در حوزه‌های مختلف زندگی، اعم از فردی و اجتماعی است. در نگاه غیر دینی، انتخاب سبک زندگی، بالاصاله با فرد و علاقهٔ اوست و زیربنای آن بر لذت و سود استوار است. اما در ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلام، زندگی فرد بر اساس آموزه‌های دینی پی‌ریزی می‌شود.

سبک زندگی هر فرد و جامعه، متأثر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزشهای (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است. بنابر این، دین در گام نخست با ارائهٔ جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای، زیربنای شکل‌دهی به

زیست دیندارانه را می‌سازد و در مرحله بعد، با ارائه آداب و دستورالعملهای خاص برای همه ابعاد زندگی انسان، در حقیقت به دنبال شکل‌دهی به نوع خاصی از زیست انسانی است. (نجفی، 1392: 2)

سبک زندگی¹ نظامواره خاصی از زندگی است که به فرد، خانواده یا جامعه و هویت خاص اختصاص دارد. این نظامواره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است که افراد خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان شیوه زندگی فردی و اجتماعی دانست که همه یا بیشتر معتقدان به اسلام یا قشر مؤثری از جامعه اسلامی به آن عمل می‌کند و در رفتارشان منعکس می‌شود. (مصباح، 1392: 6)

جهان‌بینی اسلامی و غربی در سبک زندگی در نقطه‌ی مقابل هم قرار دارند. تعریف فرهنگ اسلامی از زندگی و خوب و بد بودن آن، بر اساس آخرت‌گرایی و نقش مزرعه بودن زندگی دنیوی برای زندگی اخروی است. جهان‌بینی اسلامی مبتنی بر سه اصل اعتقاد به خدای یگانه، اعتقاد به معاد و زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت و اعتقاد به بعثت پیامبران توسط خدا برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت است. چنانچه امام علی (ع) فرمودند: «جَعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ - اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا التَّزْوُدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ؛ فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَالْحِزَاءُ؛ بندگان خدا!؛ بکوشید تا از چند روزه دنیا برای آخرت که دوره‌اش دراز و طولانی است، توشه بگیرید؛ چه دنیا سرای عمل است و آخرت سرای بقا و جزا (کلینی، 1375، ج 8: 194). این دیدگاه در نقطه مقابل فرهنگ غربی است که بر مبنای مکتب اومانیزم و لذت‌گرایی و هدف‌غایی بودن زندگی دنیوی استوار است.

بر مبنای سبک زندگی اسلامی، انسان بایستی در مسیر رشد و تعالی قرار گرفته و در هیچ نقطه‌ای از مقاطع زندگی توقف نداشته باشد. امام صادق (ع) در این زمینه سخن محکم و پرمعنایی می‌فرمایند: هر کس دو روز از عمرش مساوی باشد، مغبون است؛ و اگر فردایش از امروزش بدتر باشد، دچار فتنه و هلاک شده؛ و اگر متوجه پیشرفت یا زیان خود نباشد، بی‌گمان در حال انحطاط و عقب افتادن است؛ و چنین کسی مرگ برایش سودمندتر خواهد بود (مجلسی، 1411، ج 68: 173). در این سبک زندگی، نه دنیا فدای آخرت می‌شود و نه آخرت فدای دنیا. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لیس منا من ترک الدنیا للآخره ولا آخرته لدنیا». (حرعاملی، 1391، ج 17: 76)

3. به‌گزینی از نظر نصوص دینی

مواهب الهی که خداوند نصیب انسان کرده و او را به لوازم رشد و تعالی مجهز کرده است، این تکلیف را بر دوش انسان می‌گذارد که از این نعم ظاهری و باطنی، به بهترین وجه ممکن استفاده کند تا به جایگاه منیعی که در شأن و منزلت اوست، دست یابد. خواسته خداوند متعال نیز همین است که انسان در مسیر

نظریهٔ به‌گزینی، نقش و آثار آن در سبک زندگی اسلامی ◆ 117

زندگی، بهترینها را برگزیند و با بهترین عمل در پیشگاهش حاضر شود: «هو الذی خلق الموت و الحیوه لیلوکم اَیکم أحسن عملاً» (ملک: 2)؛ آن که مرگ و زندگی را بیافرید، تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است. طبیعی است که مراد از به‌گزینی در نصوص دینی و آموزه‌های وحیانی و با توجه به آیه ذکر شده، انتخاب بهترین گزینه‌ها در مسیر زندگی برای هر چه بیشتر کاستن از گمراهی و اضافه شدن به هدایت و موفقیت خواهد بود. در سایهٔ چنین نظریه‌ای، انسان در هیچ مقطع از زندگی دچار نومیدی نخواهد شد، هر چند انسانی باشد که عمری را در خطا و نسیان سپری کرده باشد.

ج) مبانی کلامی به‌گزینی

1. نظام احسن در عالم هستی

نظمی که با ارادهٔ تکوینی خداوند در همه جا و بر همهٔ اشیا حاکم است، کامل و بی‌عیب است و در بهترین صورت پدیدار گشته و نمی‌توان حالتی را ورای آن تصور کرد و به تعبیر غزالی نظامی: «لیس فی الامکان ابداع مما کان»؛ زیباتر از نظام موجود، امکان ندارد (مطهری، 1371: 932)؛ چرا که خداوند، همه چیز را در بهترین وجه آن آفریده است: «الذی أحسن کلَّ شیءٍ خلقه و بدأ خلق الإنسان من طین» (سجده: 7)؛ او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. از این رو در فرهنگ اسلامی، از نظام آفرینش به «نظام احسن» یاد می‌شود. گفتنی است که هر گاه تعبیر «نظام احسن» در بارهٔ عالم مادیات به کار می‌رود، از آنجا که در مادیات تراحم وجود دارد، معنایش این است که عالم ماده به گونه‌ای خلق شده است که در آن مخلوقات بیشتری از کمالات بهتری بهره‌مند شوند. صفتی که اقتضا کنندهٔ این نظام است، صفت عنایت خداوند نامند (مصباح یزدی، 1373، ج 2: 392). آیت‌الله جوادی آملی نیز آفرینش زیباتر از نظام هستی را محال دانسته و در توضیح آن آورده است: «زیباتر از نظام هستی که آفریدهٔ خداست، محال است؛ زیرا اگر زیباتر از آن ممکن بود و خداوند آن را نمی‌آفرید، منشأ آن یا جهل یا عجز یا بخل بود و چون همهٔ این‌ها فاسد و مستحیل است، مقدم آنها نیز محال است. بنابر این، آفرینش جهانی زیباتر از این، محال است» (جوادی، 1385، ج 7: 253).

در هر حال، قرآن کریم احسن بودن نظام خلقت انسان را چنین بیان کرده است: «لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم» (تین: 4)؛ ما انسان را در نیکوترین صورت (در مراتب وجود) بیافریدیم. در اینکه مراد از احسن تقویم بودن خلقت انسان چیست و چه تمایزی با خلقت احسن تمام اشیا (سجده: 7) دارد، مفسران دیدگاه متفاوتی دارند که به دو نمونه اشاره می‌شود:

یک) به اعتقاد علامه طباطبایی، مراد از احسن تقویم بودن، آن است که انسان از نظر جسمی و روحی و عقلی، موزون و شایسته آفریده شد و استعداد پذیرش مسیر انسانیت به او داده شد و همهٔ عوامل برای

پذیرش مسیر انسانیت به بهترین صورت ممکن برای او فراهم شده است. وی می‌نویسد: «خداوند از هر نظر انسان را موزون و شایسته آفرید؛ هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی و عقلی؛ به گونه‌ای که با این گونه آفرینش، همه استعدادها و برای پذیرش مسیر انسانیت به بهترین صورت ممکن شکوفا شده است و خلقتی بهتر از این برای پیمودن مسیر سعادت توسط انسان، امکان نداشته است تا خدا انسان را به آن صورت خلق کند» (طباطبایی، 1417، ج 20: 319). همچنین در تفسیر آیه 7 سوره سجده در باب احسن بودن خلقت تمام مخلوقات می‌نویسد: «دقت در خلقت اشیا که هر یک دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر است و اینکه مجموع آن اجزا، مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است و اینکه این مجهز بودنش به نحوی است که هر یک از موجودات، فی نفسه و برای خودش دارای حُسنی است که تمام‌تر و کامل‌تر از آن، برای آن موجود تصور نمی‌شود» (همان، ج 16: 249).

دو برخی معتقدند که منظور از احسن تقویم آن است که خدا انسان را در بهترین استعداد و اعتدال آفریده که برای سعود و نزول، کمال آمادگی را دارد؛ نظیر «فألهمها فجورها و تقواها» (شمس: 8). اما خلقت احسن، اختصاص به آدمی ندارد و آفریدگار هستی، تمام اشیا را در نیکوترین وجه خلقت فرموده و می‌فرماید: «الذی أحسن کل شیء خلقه» (سجده: 7). (قرشی، 1377، ج 12: 28).

2. حکمت الهی در نظام احسن

یکی از مقدمات دخیل در به‌گزینی و اثبات نظام احسن، در استدلالهای فلسفی و کلامی، حکمت الهی است که معانی و مفاهیم مختلفی برای آن ذکر شده است. راغب اصفهانی در واژه‌شناسی قرآنی کلمه حکمت می‌گوید: «حکمت یعنی به حق رسیدن با علم و عقل. پس حکمت از خدای تعالی، شناسایی اشیا و ایجاد آنها از سوی اوست بر نهایت استواری. و حکمت از انسان، شناخت موجودات و انجام نیکی‌ها و خیرات است و این همان چیزی است که قرآن با آن لقمان را توصیف کرده است» (راغب، 1412: 528).

رابطه نزدیکی میان حکمت الهی و سوق دادن اشیا به سوی کمالات ثانویه وجود دارد که استاد مطهری آن را چنین بیان می‌دارند: «حکیم بودن او به این معناست که موجودات را به کمال لایقشان تا هر حدی که برای آنها ممکن باشد، می‌رساند. کار او ایجاد است، یا تدبیر و تکمیل و سوق دادن اشیا به سوی کمالات ثانویه آنهاست که نوعی دیگر از رساندن اشیا به کمالات آنهاست» (مطهری، 1371: 63). در واقع؛ حکمت الهی را می‌توان اثبات‌کننده نظام احسن دانست، بلکه می‌توان گفت: معنای حکمت، مساوی نظام احسن است و از این رو، ارتباط بسیار معنا‌داری میان حکمت الهی و به‌گزینی می‌توان مشاهده کرد.

3. عقلانیت و خردورزی

عاملی که انسان را از دیگر موجودات متمایز کرده و تاج خلافت الهی را بر سر او نهاده، عقل و خردورزی است. به حکم عقل است که انسان می‌تواند آنچه به صلاح اوست، انجام دهد و از آنچه به نظرش بد است،

نظریهٔ به‌گزینی، نقش و آثار آن در سبک زندگی اسلامی 119

اجتناب کند. عقل وسیله‌ای برای تمییز خیر از شر و حق از باطل است. در سایهٔ عقل است که امور و جوانب آن از هم باز شناخته می‌شوند و راه انسان بر اساس نور او، هموار می‌شود. عقل پلی برای دستیابی به کمال جهان‌آفرین است. بر اساس عقل، خداوند عبادت می‌شود و بهشت و سعادت ابدی به همت عقل به دست می‌آید (قائمی، 1373: 23). امام علی (ع) می‌فرماید: «لا غناء اخصب من العقل و لا فقر احط من المحمق» (کلینی، 1375: 34). پس عقلانیت و خردورزی، بستری مناسب برای به‌گزینی و تبعیت از بهترین انتخاب خواهد بود.

4. آزادی و اختیار

انسان بر اساس این اصل مهم اعتقادی که موجودی مختار بوده و در انتخابهایش اراده‌اش لحاظ شده و کسی او را وادار به برگزیدن مسیر نکرده است؛ می‌تواند با آزادی و اختیار کامل، راههای بهتری برای زندگی انتخاب و گزینش کند. قرآن کریم حتی در بارهٔ شیطان که اغواگر انسان در صحنهٔ زندگی بوده، می‌فرماید: «و ما کان له علیهم بسلطان» (سجاء: 21). همچنین در مورد انتخاب راه با لحنی عتاب‌گونه خطاب به انسان می‌فرماید: «ألم نجعل له عینین و لسانا و شفقتین و هدیناه النجدین» (بلد: 9-7)؛ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب. و هر دو راه را بدو نمودیم! امام صادق (ع) در بارهٔ و هدیناه النجدین خطاب به هشام فرمودند: الخیر والشرف (قرشی، 1377، ج 12: 235). در واقع؛ بر اساس مزیت و نعمت پروردگار که انسان در انتخاب مختار است، می‌تواند زمینهٔ بروز انتخاب دقیق‌تر و بهتر فراهم شود.

د) مبانی به‌گزینی از نگاه انسان‌شناسی

1. ماهیت وجودی و کرامت انسانی

تمایزات همه‌جانبه‌ای که ذات حق تعالی در میان همهٔ اشیا و موجودات برای انسان قائل شده و تعالی و رشدی که حیات انسان را زینت داده، این خاستگاه را به وجود می‌آورد که انسان در شأن و منزلت انسان بودن و در مسیر شکرگذاری از خالق احسن، باید در تمام ابعاد وجودی، چه در انتخاب راه زندگی و چه در پیمودن کمالات، بهترینها را برگزیند و خیزش و حرکت به سمت عالی‌ترین منازل سعادت را نصب‌العین خود قرار دهد؛ چنانچه قرآن کریم فرموده است: «و أحسن كما أحسن الله إليك» (قصص: 77).

بر پایهٔ این دیدگاه، هدف از نیکی کردن، لاجرم مأجور شدن و دریافت پاداش نیست؛ بلکه نیکی، خاستگاهی است که رشد و بالندگی اجتماعی را در پی دارد. آیت‌الله مکارم در این باره می‌گوید: «آگاه خداوند مواهب عظیمی به انسان می‌دهد که در زندگی شخصی‌اش نیاز به همهٔ آن ندارد، عقل توانایی می‌دهد که نه فقط برای ادارهٔ یک فرد، بلکه برای ادارهٔ کشور کارساز است؛ علمی می‌دهد که نه یک انسان بلکه یک جامعه می‌تواند از آن استفاده کند؛ اموال و ثروتی می‌دهد که در خور برنامه‌های عظیم

120 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 74

اجتماعی است. این گونه مواهب الهی مفهومش این است که همه آن به تو تعلق ندارد، بلکه تو وکیل پروردگار در منتقل ساختن آن به دیگران هستی. خدا این موهبت را به تو داده که با دست تو بندگانش را اداره کند». (مکارم شیرازی، 1374، ج 16: 157)

اگر انسان چنین توانایی‌ها و امکاناتی دارد، باید از آنها به بهترین وجه استفاده کرده و از بهترین آموزه‌ها پیروی کند تا بتواند زمینه برآوردن انتظارات از او را فراهم سازد. به همین سبب، قرآن کریم به انسانها فرمان می‌دهد: «و اتبعوا أحسن ما أنزل إليكم» (زمر: 55)؛ و از بهترین دستورهای که از طرف پروردگارتان رسیده پیروی کنید. گفتنی است که در این آیه، خداوند به گزینش بهترین دستورهای وحیانی سفارش فرموده است. این معنا، ما را با این سؤال مواجه می‌سازد که مگر نباید از همه فرمانهای خدا اطاعت کنیم؟ پس به گزینی در این عرصه چه معنایی دارد؟! صاحب اطیب‌البیان در این زمینه می‌گوید: «مفسرین چون درک نکردند معنای این جمله را، وجوهی گفتند. بعضی گفتند احسن ناسخ است نسبت به منسوخ. بعضی گفتند اتیان به اوامر و ترک مناهی. بعضی گفتند اتیان به واجبات و نوافل نسبت به مباحات. و لکن ما می‌گوییم تمام ما آنزل حسن است و لکن بعضی از بعضی احسن است و موارد مختلف است». (طیب، 1378، ج 11: 332)

2. فطرت انسانی

انسان به لحاظ فطرت حقیقت‌جو و آرمانگرا، به مسیر و راهی گرایش و میل خواهد داشت که اغنا و ارضا کننده امیال درونی‌اش باشد. به همین سبب، برای دستیابی به سطحی برتر و معرفتی ژرف، بایستی به دنبال گزینه‌های مطلوب و متناسب با افکار دوراندیش خود رود. انسان بر حسب فطرت خود از هر چه نقص، متنفر است و به کمال مطلق تعلق خاطر و اشتیاق دارد (امام خمینی، 1380: 85). در واقع؛ تناسبی میان عناصر سرشتی و انتخاب وجود دارد. انسان در ابعاد بیشنی، گرایشی و توانشی خود، از عناصر سرشتی برخوردار است که گزینش و تصمیم‌گیری آگاهانه او، جهت‌گیری بسیاری از آنها را مشخص می‌کند. (رجبی، 1385: 131)

3. اشرف موجودات

به واسطه عنایت و فیض حق تعالی که انسان را خلقتی نیکو و افضل قرار داد، به قطع یقین بر مبنای حکمت بالغه خداوند و بر اساس مسیرهای فراروی او که برایش ترسیم نموده، اقتضا می‌کند که فرهنگ و سبک زندگی‌اش بر اساس انتخابهای متناسب با منزلتش باشد. خواست خداوند چنین بود که روی زمین موجودی بیافریند که نماینده او باشد، صفاتش پرتوی از صفات پروردگار و مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان باشد. خواست او این بود که تمامی زمین و نعمتهایش را در اختیار چنین انسانی بگذارد؛ نیروها، گنجها، معادن و همه امکاناتش را. چنین موجودی می‌بایست سهم وافر از عقل و شعور و ادراک و استعداد ویژه را داشته باشد که بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمینی را بر عهده گیرد. (مکارم شیرازی، 1374، ج 1: 171)

4. ماهیت دوبعدی انسان

انسان مرکب از جسم و روح بوده و بر اساس فلسفهٔ خلقتش، برای فنا آفریده نشده؛ بلکه برای زندگی جاوید خلق شده است. این ماهیت دو بعدی، از مختصات انسان است و ایجاب می‌کند برای تعالی روح خود به سراغ شیوه‌های صحیح و مطلوب برود. انسان ترکیبی از دو بعد جسمانی و روحانی است و بعد روحانی او، اصالت الهی دارد. عنوان انسان حقیقی به کسی اطلاق می‌شود که با شکوفایی استعدادهای نهفته در وجود خویش، حیات الهی‌اش را به فعلیت رسانیده، سعادت جاودانی خود را پی گیرد. (جوادی آملی، 1388)

هـ) آثار به‌گزینی و نقش آن در سبک زندگی اسلامی

1. برخورداری از تقضلات الهی و منزلت قابل ستایش

انسان هر چه افق دید خود را در حکمت زیستن گسترش دهد و نگاهش را به اهداف بلندتری معطوف کند، زیبایی‌های معنوی‌اش متجلی‌تر شده و افکار و عملکردش تأثیر مطلوبی در جامعهٔ پیرامونش خواهد گذاشت. وعده‌های قرآنی برای این دسته بسیار انگیزه‌بخش و امیدآفرین است؛ به نحوی که همت انسان را برای تلاش بیشتر در عرصهٔ زندگی به ارمغان می‌آورد. قرآن کریم پاداش به‌گزینان را چنین بیان می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنِي» (نجم: 31). طباطبایی در تفسیر آیه می‌گوید: تا خدا کسانی را که معصیت کرده‌اند، به معصیتشان [یا به جزای معصیتشان] کیفر دهد و کسانی را که اطاعت کرده‌اند، به ثبوتی حُسنی (بهتر) [یا به خود حُسنی] پاداش دهد. (طباطبایی، 1417، ج 19: 42)

در آیات دیگری نیز از این گروه به‌گزین تجلیل شده و پاداشی مضاعف برای آنان مقرر شده است: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ» (بونس: 26)؛ کسانی که نیکی کردند، پاداشی نیک و افزون دارند. در باب مفهوم «زیاده» در این آیه، احادیث متعدد و آرای مختلفی از سوی مفسران بیان شده است. از امام باقر(ع) روایت شده که مقصود از زیاده، نعمتهایی است که خداوند در دنیا به نیکوکاران داده و در قیامت حساب آنها را از ایشان نمی‌کشد (بحرانی، 1416، ج 3: 25). از امام علی(ع) نیز روایت شده که فرمودند: «زیاده» غرفه‌ای است از مروارید یک تکه که چهار در دارد (منان). امین‌الاسلام طبرسی می‌گوید: «یعنی کسانی که کار خوب کنند و خدای تعالی را در دنیا اطاعت کنند، پاداش آنان خوشی حال و جایگاه نیک است و این کامل‌ترین لذتها و نعمتها و جامع‌ترین آنها و خلاصهٔ بهترین وضعی است که ممکن است برای یک نفر گرد آید. از ابن عباس و حسن و مجاهد و قتاده نقل شده که گفته‌اند: مقصود از «حُسنی» در اول آیه، آن پاداش معینی است که در نتیجهٔ کار خوب مستحق آن هستند و مقصود از «زیاده» آن پاداشی است که از روی تفضّل و فوق استحقاق، بدانها داده می‌شود». (طبرسی، 1372، ج 5: 158)

2. زندگی طیب و نیکوی دنیوی

یکی دیگر از امتیازات به‌گزینان، برخورداری از زندگی نیکوی دنیوی است. به عبارتی دیگر؛ نه تنها از اجرت اخروی برخوردار می‌شوند، بلکه در همین دنیا نیز در پرتو حمایتها و هدایت‌های باری تعالی، زندگی نیکو و حیاتی عزتمند و قابل تحسین دارند: «لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» (نحل: 30). در تفسیر این آیه گفته‌اند: «برای کسانی که در اقوال و افعال، نیکویی کردند و به دل و زبان اقرار به یگانگی حضرت سبحان و نبوت پیغمبر آخرالزمان نموده و در رفتار هم پیروی کردند، در این دنیا جزای نیکویی از حفظ مال و جان، حرمت و نصرت، ثنا و مدح در زبانهای مؤمنان و هدایت و توفیق به احسان را خواهند داشت» (حسینی، 1363، ج 7: 193).

3. مقبولیت و محبوبیت اجتماعی

نظر به اینکه انسان به‌گزین به عنوان یک مصلح اجتماعی، دغدغه اصلاح جامعه پیرامون را در سر دارد و رفتار و عملکردش با نیازمندی‌های دیگران و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی همسو شده، با این توصیف همیشه نقش آفرین بوده و معادلات اجتماعی را به سود خود رقم می‌زند و در سایه این منش رفتاری، جایگاهی ویژه و منزلتی ستودنی به دست خواهد آورد. از عوامل لازم در برخورداری از مقبولیت اجتماعی، داشتن سعه صدر و واکنش در مقابل بدی‌هاست. چنانچه قرآن کریم به پیامبر(ص) می‌گوید باید در رفتارهای اجتماعی و در دعوت مردم به دیانت، بر اساس طریق احسن و بهترین شیوه رفتار کند: «ذَفْعُ بِلَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ...» (مؤمن: 96)؛ همچنین: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: 34)؛ زیرا خصلت خوب با خصلت بد یکی نیست و پیامبر(ص) باید رفتار بد را با خصلت خوب و عفو و اغماض پاسخ گوید و دفع کند. روایت شده مردی از همسایه‌های آن حضرت چنان خبیثی داشت که بر سر آن حضرت خاکستر می‌انداخت. چون مریض شد، حضرت به عیادتش رفت و بدان سبب، آن مرد اسلام آورد. (رک: قرشی، 1377، ج 9: 433)

بر اساس آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: 96)، ایمان و عمل صالح، محبوبیت در دل مردم را به دنبال دارد. هر چند بر حسب نقل طبرسی از ابن عباس، این آیه مخصوص علی(ع) است (طبرسی، 1372، ج 6: 822)، اما شامل تمام مؤمنان می‌شود و خداوند محبت آنان را در دل مردم صالح قرار می‌دهد. هرم بن حبان گوید: «هر کس دل خود را متوجه خدا کند، خداوند هم دل‌های مؤمنین را متوجه او می‌سازد و دوستی او را در دل ایشان قرار می‌دهد» (همان)

مقبولیت و محبوبیت اجتماعی، مستلزم برخورد کریمانه با مردم است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان: 63)؛ بهترین و شایسته‌ترین بندگان خدا آنان‌اند که با وقار روی زمین راه می‌روند و از تکبر و فساد و معصیت خودداری می‌کنند. معمول این است که پاسخ هر عمل بستگی به رفتار اولیه طرف مقابل دارد، اما گزینه‌های دیگری برای برخورد مناسب‌تر وجود خواهد داشت و فرایند به‌گزینی برخورد

نظریهٔ به‌گزینی، نقش و آثار آن در سبک زندگی اسلامی 123

کریمانه با هر نوع برخورد ناسنجیده‌ای توسط قرآن توصیه و تجویز می‌شود. طبرسی در تفسیر آیه چنین می‌گوید: اینک «بندگان خدا» می‌گویند، برای تشریف است؛ یعنی از بندگان خدا انتظاری جز این نیست. چنان که پدری بگوید: فرزند من کسی است که من از او راضی‌ام و مرا اطاعت کند. بدین وسیله فرزندان متخلف را توبیخ می‌کند. امام صادق (ع) فرمود: «هو الرجل یمشی بسجیته التي جبل علیها لا یتکلف و لا یتبخر»؛ منظور کسی است که بر طبیعت خویش حرکت کند و از تبختر و تکبر خودداری نماید. برخی گویند: یعنی با حلم و دانش گام برمی‌دارند و در برابر جهل و خیره‌سری دیگران متانت خود را از دست نمی‌دهند. (همان، ج 7: 279)

4. تعامل مثبت در اجتماع

انسان به‌گترین بر مبنای تمایلات درونی رفتار نمی‌کند، بلکه اهداف متعالیهٔ اجتماعی را بر حبّ و بغضهای درونی مقدم ساخته است: «خُذِ الْعُقُوبَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: 199)؛ (به هر حال) با آنان مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن). از امام صادق (ع) نقل است که در مسائل اخلاقی در قرآن مجید آیه‌ای جامع‌تر از آیه ذکر شده نیست (مکارم شیرازی، 1374، ج 7: 164). در روایت است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر (ص) معنای آن را از جبرئیل پرسید... گفت: «خداوند تو را امر می‌کند که کسی به تو ظلم کند، عفو کنی و کسی که تو را محروم کرد، عطا کنی و کسی که از تو گسست، به او نزدیک شوی» (طبرسی، 1372، ج 4: 788). در تفسیر البرهان نیز آمده است که: مکارم دنیا و آخرت در سه حرف از قرآن است: خُذِ الْعُقُوبَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. (بحرانی، 1416، ج 2: 625)

5. فداکاری اجتماعی

یکی از زیبایی‌ها و ظرافتهای حاکم بر زندگی اجتماعی، برآوردن نیازهای دیگران با وجود احتیاج خود شخص است که از آن به اینار تعبیر می‌شود و نمونهٔ بارز آن آیه «وَ یَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّ مَسْکِیْنًا وَ یَتِمُّوْنَ وَ اسِیْرًا» * انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاً و لا شکوراً (انسان: 8-9) است که به اعتراف اغلب مفسران فریقین، در شأن خانوادهٔ علی (ع) نازل شده است (حسکانی، 1411، ج 2: 394). در فرهنگ علوی حتی حقوق دشمنان نیز لحاظ شده است: «إطعام الأسیر و الإحسان حقّ واجب و إن قتلته من الغد»؛ غذا دادن به اسیر و نیکی نسبت به او، حقی است واجب؛ هر چند پنا باشد که فردا او را اعدام کنی. (حر عاملی، 1391، ج 11: 69)

6. تعیین الگو در به‌گزینی

انسانی که در پی رسیدن به نقطهٔ اوج سعادت حقیقی باشد، طبیعی است که بدون نقشهٔ راه و ره‌نما هرگز نمی‌تواند به جایگاه ارزنده‌ای نایل شود. پس ناگزیر باید در این مسیر از کسانی که بدان جایگاهها رسیده‌اند، الگوبرداری کند و پله پله از سیره و منش آنان یاری و نصرت طلب کند. در مرحلهٔ اول برای عزم خویش بر آفریدگار دانا توکل کند: «فإذا عزم فتوکل علی الله، إن الله یحب المتوکلین» (آل عمران: 158)

در مرحله بعد، با توسل حقیقی به ائمه اطهار(ع) و استمدادطلبی از آنان، در این مسیر با توان لازم گام نهند؛ چرا که خداوند به آنها رفعت داده و الگویی بی‌بدیل برای رشد و کرامت انسانی و سرمایه‌ای تمام‌نشدنی و چراغی فروزان برای آشکار شدن جاده‌های انحرافی‌اند. در بخشی از زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «السلام علی ائمه الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و ورثه الانبیاء و المثل الاعلی و الدعوه الحسنی»؛ سلام بر پیشوایان هدایت و چراغهای تاریکی و پرچمهای پرهیزکاری و صاحبان مزد و دارندگان زیرکی و پناهگاه مردمان و وارثان پیامبران و نمونه برتر و دعوت نیکوتر. (قمی، 1391: 452)

(و) رابطه میان قناعت، زهد و رفاه‌زدگی با به‌گزینی

به‌گزینی به این مفهوم نیست که مساعی انسان در پی رسیدن به رفاه و غنای امیال درونی باشد تا با مفاهیم اساسی همچون قناعت و زهد و پارسایی تنافی داشته باشد، بلکه درک صحیح این مسئله باعث خواهد شد تا هر آنچه در اختیار انسان قرار گیرد، بی‌آنکه وابستگی و دلبستگی ایجاد کند، از آنها در جهت رشد و کمال معنوی و اصلاح امور جامعه پیرامون استفاده کند. در واقع؛ هنرمندی انسان به این است که تمکن، اموال و اولاد او را فریفته و مغرور خود نسازند. در قرآن کریم می‌فرماید: «انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم» (تغابن: 15)؛ اموال و اولاد وسیله‌ای برای آزمودن انسانها بوده و کسانی که در این آزمون سربلند باشند، مستحق پاداشی بزرگ خواهند بود که همان منتهی‌الیه هدف به‌گزینی خواهد بود.

(ز) نتیجه

بر اساس مطالعه و پژوهش در آیات مختلف و با تأکید بر معناشناسی واژه «حسن»، این نتیجه حاصل شد که هدف قرآن از کاربرد ویژه این واژه در موارد گوناگون و تفسیر و تبیین مفصل آن، القای راهبردی کلیدی و جریان‌ساز در زندگی انسان، با توجه به شاخصه‌ها و مؤلفه‌های انسانی اوست. به عبارتی؛ انسانی که داعیه رشد و تعالی دارد، ضرورت دارد به‌گزینی را نه به عنوان یک امر اختیاری، بلکه به عنوان فرهنگ نهادینه شده‌ای در ابعاد گوناگونی جاری و ساری کند و این امر یک خواسته قرآنی است که ابزار و سرمایه‌هایی که در اختیار بشر قرار دارد و انتظاری جز این نبوده که بهترین عملکرد را در طول حیات خود را به جا بگذارد. انسان به‌گزین چون لذت حیات فانی او را اغنا نمی‌کند، به دنبال لذتی پایدار رفته و بر این معنا، مدیریت و سبک جدیدی در زندگی ایجاد و طراحی می‌کند و بر اساس یک نقشه راه، جزء‌جزء زندگی او بر اساس این تفکر و در راستای آن نقش و نگار می‌یابد.



منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1380). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر و آثار امام.
- بحرانی، سید هاشم (1416 ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله (1388). اسلام و محیط زیست. تنظیم و تحقیق: عباس رحیمیان. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1385). تسنیم. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمدحسن (1391). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: مکتب الاسلامیه.
- حسکاتی، عبدالله بن احمد (1411 ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (1363). تفسیر اثنا عشری. تهران: میقات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412 ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم الدار الشامیه.
- رجیبی، محمود (1385). انسان‌شناسی. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- شفیع، حسین (1389). «رشد آموزشی علوم اجتماعی». رشد، ش 49.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1417 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (1372). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طیب، سید عبدالحسین (1378). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
- فاضل قانع، حمید (1391). مجله مطالعات اجتماعی رسانه: درآمدی بر سبک زندگی. زمستان 91، ش 2.
- قائمی، علی (1373). نقش پدر در تربیت فرزند. تهران: امیری.
- قرشی، سید علی اکبر (1377). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
- قمی، عباس (1391). مفاتیح الجنان. قم: معارف.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1375). اصول کافی. قم: اسوه.
- گیدنز، آنتونی (1387). تجدد و تشخیص. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- مجلسی، محمدباقر (1411 ق). بحار الانوار الجامعه الدرر اخبار الانمه الاطهار. بیروت: دارالوفاء.
- مصباح یزدی، محمد تقی (1373). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (1392). «سبک زندگی؛ ضرورت‌ها و کاستی‌ها»، معرفت، اردیبهشت 92، ش 185.
- مطهری، مرتضی (1371). مجموعه آثار، ج 6: عدل الهی. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (1374). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، حسن و همکاران (1392). دین و زندگی. تهران: رشد.
- The Holy Quran.

- bahrani, seyed hashem. (1995). **Alborhan fi tafsirel ghoran**. Tehran: besat institute.
- Fazel ghaneh, hamid. (2012). **Media Social studies magazine; a survey on life style**. winter 2012; N: 2.
- Ghaemi, ali. (1994). **Pathernal role in child education** . tehran: amiri pub.
- Gharashi, seyed ali akbar. (1998). **tafsire ahsanol hadis**. Tehran: besat institute.
- Ghomi, abbas. (2012). **Mafatihol jenan[the keys of paradise]** . Qum: maaref pub.
- Giddens , anthony . (2008). **Modernity and self identity** .translated by naser moaffaghian; Tehran : ney pub.
- Haskani, abidollah ibn ahmad. (1990). **Shavahed ol tanzil.....** Tehran: ministry of culture and Islamic guidance
- Hosseini shah abdolazimi, Hussein ibn ahmad. (1984). **Tafsire asna ashari**. Tehran: mighat
- Hurr al-Ameli (2012). **Wasā'il al-Shī'a**, Tehran :maktabol eslamieh.
- Javadi Amoli, A. (2006). **tasnim**. Qum: asra Publications.
- Javadi Amoli, A. (2009). **Islam and environment** . Qum: asra Publications.
- Khomeini, Imam. (2001). **Sharhe chehel hadis**. Tehran: institute for compilation and Publication of Imam Khomeini's works.
- Koleyni, M. (1996). **Osol al-kafi**. Qum: Osveh Publication.
- Koleyni, M. (2009). **Tohfat Al-Oleyia**, Translator: M. A. Ardakani, Qum: Dar al-Hadith Publication.
- Majlesi, M.B. (1990). **Bahar al-Anwar**. Beyrut : Dar al-vafa Publication.
- Makareme shirazi, naser. (1995). **Nemoneh interpretation** . tehran: darol kotobel eslami pub.
- Mesbah yazdi, mohammad bagher. (1990). **Philosophy education** . tehran: islamic propagation organization pub.
- Mesbah yazdi, mohammad bagher. (2013). **Life style ; nessecities and shortages** . marefat mag.: 2013; N:185.
- Motahari, M. (1992). **Collection of works Vol.6; Divine justice**: Tehran: Sadra Press
- Najafi, hassan and others. (2013). **Religion and life** . tehran: roshd pub.
- Ragheb esfahani, Hussein ibn mohammad. (1991). **Almofradat fi gharibel ghoran**. Beirut: darol elm.
- Rajabi, mahmood. (2006). **Anthropology** . Qum: Imam Khomeini Institute.
- Shafiee, hossein. (2010). **Social sciences education; roshd magazine**. N: 49.
- Tabarsi, fazl ibn hassan. (1993). **Majmaolbayan fi tafsirel ghoran** . Tehran: naser khosro.
- Tabatabaee, mohammad hossein. (1996). **almizan** . Qum: islamic publication office
- Tayyeb, seyed abdolhossein. (1999). **atyabolbayan fi tafsirel ghoran** . tehran: Islam pub.

